



Feasibility of Establishing a Federation of Islamic Republics: Based on the Jurisprudential Commonalities of Islamic Schools of Thought*

Vahid Zarei Sharif 

Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran.
dr.zsharif@iau.ac.ir

Abstract

Political unity among Muslim societies has always been one of the important and fundamental issues in Islamic political thought. From the past to the present, Muslim thinkers have sought ways to achieve political convergence and unity among Islamic societies. However, the proposed models have generally fluctuated between two approaches: a centralized single state and limited cooperation among independent states. The former faces challenges such as overlooking the historical, cultural, and religious diversity of Islamic societies, while the latter lacks the necessary common political structure to achieve lasting integration. The present study aims to propose a new model, referred to as the “Federation of Islamic Republics,” and examines and explains the feasibility of establishing a composite political structure based on the foundations of Islamic political jurisprudence and the principles of contemporary public law. The research employs a descriptive-analytical method and is based on

* **Cite this Article:** Zarei Sharif, V. (2026). Feasibility of Establishing a Federation of Islamic Republics: Based on the Jurisprudential Commonalities of Islamic Schools of Thought. *Jurisprudence and Politics*, 7(1), pp. 207-246.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75543.1142>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/06 • **Revised:** 2025/12/06 • **Accepted:** 2026/02/08 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

the study of jurisprudential, exegetical, and political sources, comparative constitutional law, and the experiences of contemporary composite political systems. The findings indicate that achieving Islamic political unity does not require eliminating the historical, cultural, and religious differences among Islamic societies. Rather, it requires legally recognizing, regulating, and managing these differences within a federal system based on justice, participation, and the allocation of powers. According to the proposed model, the Federation of Islamic Republics would be a composite political system consisting of member Islamic republics that, while retaining their internal autonomy and political identities, would transfer a portion of their sovereign powers in common areas to federal institutions. This model is founded on principles such as Islamic unity, political justice, decentralization, the division of powers, equal participation of member states, and guaranteeing the role of Islamic schools of thought within the structure of political power. Institutions such as a Federal Leadership, Supreme Council of Jurisprudence of the Islamic Schools of Thought, Federal Assembly, Federal Executive and Judicial Institutions, and specialized common institutions would constitute the institutional framework for realizing the federation.

The novelty of the study lies in proposing a model that establishes a connection between the ideal of Islamic unity, the reality of diversity among Muslim societies, and the requirements of modern constitutional law. The study concludes that, by drawing upon the capacities of Islamic political jurisprudence and the experiences of contemporary composite states, it is possible to develop a new model for the political integration of Muslim societies that, while preserving the autonomy of its members, enables shared governance and the realization of the collective interests of the Islamic Ummah.

Keywords

Federation of Islamic Republics; Political Jurisprudence; Composite State; Islamic Unity; Federal System; Constitutional Law; Islamic Governance.



دراسة إمكانية تشكيل اتحاد جمهوريات إسلامية؛

على أساس المشتركات الفقهية بين المذاهب الإسلامية*

وحيد زارعي شريف ^{id}

أستاذ مساعد في قسم القانون، جامعة آزاد الإسلامية، فرع رشت، رشت، إيران.
dr.zsharif@iau.ac.ir

الملخص

لطالما كان الاتحاد السياسي بين المجتمعات الإسلامية أحد المسائل المهمة والأساسية في الفكر السياسي الإسلامي. فنذ الماضي إلى يومنا هذا، سعى المفكرون المسلمون إلى إيجاد سبل لتحقيق التقارب والوحدة السياسية بين المجتمعات الإسلامية؛ غير أن النماذج المطروحة ظلت، في الغالب، تتأرجح بين اتجاهين: نموذج الدولة الواحدة المركزية، ونموذج التعاون المحدود بين الدول المستقلة. ويواجه النموذج الأول تحديات من قبيل تجاهل التنوع التاريخي والثقافي والديني للمجتمعات الإسلامية، في حين يفتقر النموذج الثاني، بسبب غياب بنية سياسية مشتركة، إلى القدرة اللازمة لتحقيق تكامل مستدام.

يسعى البحث الحالي، بهدف تقديم نموذج جديد تحت عنوان «اتحاد الجمهوريات الإسلامية»، إلى دراسة إمكانية إنشاء بنية سياسية مركبة تستند إلى مبادئ الفقه السياسي الإسلامي ومبادئ القانون العام المعاصر، وتبيينها. وقد اعتمد البحث المنهج الوصفي - التحليلي، مستنداً إلى دراسة

* الاستناد إلى هذه المقالة: زارعي شريف، وحيد. (٢٠٢٦). دراسة إمكانية تشكيل اتحاد جمهوريات إسلامية؛ على أساس المشتركات الفقهية بين المذاهب الإسلامية. الفقه والسياسة، ٧(١)، صص ٢٠٧-٢٤٦.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75543.1142>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٩/٠٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/١٢/٠٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٠٨ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

المصادر الفقهية والتفسيرية والسياسية، ومصادر القانون الدستوري المقارن، فضلاً عن دراسة تجارب الأنظمة السياسية المركبة المعاصرة.

تُظهر نتائج البحث أنّ تحقيق الوحدة السياسية الإسلامية لا يستلزم إلغاء الاختلافات التاريخية والثقافية والدينية بين المجتمعات الإسلامية، بل يتطلب التعرف إلى هذه الاختلافات وتنظيمها وإدارتها قانونياً في إطار نظام اتّحادي قائم على العدالة والمشاركة وتقسيم الاختصاصات. واستناداً إلى النموذج المقترح، يُعدّ اتّحاد الجمهوريات الإسلامية نظاماً سياسياً مركباً يتكوّن من جمهوريات إسلامية أعضاء، تحتفظ كلّ منها باستقلالها الداخلي وهويتها السياسية، مع تفويض جزء من اختصاصاتها السيادية إلى مؤسسات اتّحادية في المجالات المشتركة.

ويستند هذا النموذج إلى مبادئ من قبيل الوحدة الإسلامية، والعدالة السياسية، وعدم المركزية، وتقسيم الاختصاصات، والمشاركة المتساوية للأعضاء، وضمان دور المذاهب الإسلامية في بنية السلطة. كما تشكّل مؤسسات من قبيل قيادة الاتحاد، والمجلس الأعلى لفقه المذاهب الإسلامية، والمجلس الاتّحادي، والسلطات العامة الاتّحادية، والأنظمة التخصصية المشتركة، الإطار المؤسسي لتحقيق الاتحاد.

يتمثّل إبداع البحث في تقديم نموذج يربط بين طموح الوحدة الإسلامية، وواقع التعدّد في المجتمعات المسلمة، ومتطلبات القانون الدستوري الحديث. وتمثّل نتيجة البحث في أنّه، من خلال الاستفادة من إمكانيات الفقه السياسي الإسلامي وتجارب الدول المركبة المعاصرة، يمكن تقديم نموذج جديد للتقارب السياسي بين المجتمعات الإسلامية، يتيح، مع الحفاظ على استقلال الأعضاء، إمكانية الحوكمة المشتركة وتحقيق المصالح الجماعية للأمة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

اتّحاد الجمهوريات الإسلامية؛ الفقه السياسي؛ الدولة المركبة؛ الوحدة الإسلامية؛ النظام الاتّحادي؛ القانون الدستوري؛ الحوكمة الإسلامية.



امکان‌سنجی تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر اسلامی؛

بر پایه مشترکات فقهی مذاهب اسلامی *

وحید زارعی شریف 

استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.
dr. zsharif@iau.ac.ir

چکیده

اتحاد سیاسی میان جوامع اسلامی همواره یکی از مسائل مهم و بنیادین در اندیشه سیاسی اسلامی بوده است. از گذشته تاکنون، اندیشمندان مسلمان در جست‌وجوی راه‌هایی برای تحقق همگرایی و وحدت سیاسی میان جوامع اسلامی بوده‌اند؛ با این حال، الگوهای ارائه‌شده غالباً میان دو رویکرد دولت واحد متمرکز و همکاری محدود میان دولت‌های مستقل در نوسان بوده‌اند. الگوی نخست، با چالش‌هایی همچون نادیده گرفتن تنوع تاریخی، فرهنگی و مذهبی جوامع اسلامی مواجه است و الگوی دوم نیز به دلیل فقدان ساختار سیاسی مشترک، توان لازم برای تحقق یکپارچگی پایدار را ندارد. پژوهش حاضر با هدف ارائه الگویی نوین تحت عنوان «اتحاد جماهیر اسلامی» تلاش می‌کند امکان ایجاد یک ساختار سیاسی مرکب مبتنی بر مبانی فقه سیاسی اسلامی و اصول حقوق عمومی معاصر را بررسی و تبیین نماید. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع فقهی، تفسیری، سیاسی، حقوق اساسی تطبیقی و بررسی تجربه نظام‌های سیاسی مرکب معاصر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق وحدت سیاسی اسلامی،

* استناد به این مقاله: زارعی شریف، وحید. (۱۴۰۵). امکان‌سنجی تشکیل فدراسیون اتحاد جماهیر اسلامی؛ بر پایه مشترکات فقهی مذاهب اسلامی. فقه و سیاست، ۱۷(۱)، صص ۲۰۷-۲۴۶.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75543.1142>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

مستلزم حذف تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی جوامع اسلامی نیست، بلکه نیازمند شناسایی، تنظیم و مدیریت حقوقی این تفاوت‌ها در چارچوب یک نظام اتحادی مبتنی بر عدالت، مشارکت و تقسیم صلاحیت‌هاست. براساس الگوی پیشنهادی، اتحاد جماهیر اسلامی، نظامی سیاسی مرکب متشکل از جماهیر اسلامی عضو است که ضمن حفظ استقلال داخلی و هویت سیاسی خود، بخشی از صلاحیت‌های حاکمیتی را در حوزه‌های مشترک به نهادهای اتحادی واگذار می‌کنند. این الگو بر اصولی همچون وحدت اسلامی، عدالت سیاسی، عدم تمرکز، تقسیم صلاحیت‌ها، مشارکت برابر اعضا و تضمین نقش مذاهب اسلامی در ساختار قدرت استوار است و نهادهایی مانند رهبری اتحاد، شورای عالی فقه مذاهب اسلامی، مجلس اتحادی، قوای عمومی اتحادی و نظام‌های تخصصی مشترک، چارچوب نهادی تحقق اتحاد را تشکیل می‌دهند. نوآوری پژوهش در ارائه الگویی است که میان آرمان وحدت اسلامی، واقعیت تكثر جوامع مسلمان و الزامات حقوق اساسی جدید پیوند برقرار می‌کند. نتیجه پژوهش آن است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه سیاسی اسلامی و تجارب دولت‌های مرکب معاصر، می‌توان الگویی نوین برای همگرایی سیاسی جوامع اسلامی ارائه کرد که ضمن حفظ استقلال اعضا، امکان حکمرانی مشترک و تحقق منافع جمعی امت اسلامی را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها

اتحاد جماهیر اسلامی، فقه سیاسی، دولت مرکب، وحدت اسلامی، نظام اتحادی، حقوق اساسی، حکمرانی اسلامی.

۱. مقدمه

پیش از ورود به بحث، تصریح این نکته ضروری است که هدف مقاله حاضر، ارائه یک «نظریه» کامل و تام در باب اتحاد جماهیر اسلامی نیست. نیل به یک نظریه تمام‌عیار، مستلزم مجموعه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم، گزاره‌های مستدل، پاسخ به چالش‌ها و نقد نظریه‌های رقیب است. آنچه در این نوشتار می‌آید، گامی نخست با هدف «امکان‌سنجی فقهی-حقوقی» تشکیل یک ساختار فدرال اسلامی بر مبنای مشترکات فقهی مذاهب اسلامی است. از این رو، تمرکز اصلی بر شناسایی مفاهیم کلیدی، ظرفیت‌های اولیه و ترسیم چارچوب مفهومی و نظام مسائل این ایده خطیر معطوف شده است.

مسئله سازمان‌دهی سیاسی جوامع اسلامی و نسبت میان وحدت دینی مسلمانان با کثرت ساختارهای سیاسی موجود، از دغدغه‌های محوری در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی و حقوق عمومی معاصر است. جهان اسلام در دوره معاصر، با وجود برخورداری از اشتراکات گسترده اعتقادی، فرهنگی و تاریخی، در قالب دولت‌های مستقل با نظام‌های سیاسی و حقوقی متفاوت شکل گرفته است. این وضعیت، اگرچه موجب تثبیت حاکمیت‌های سیاسی مستقل گردیده، اما هم‌زمان مسئله چگونگی بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک جوامع اسلامی و امکان ایجاد یک چارچوب سیاسی فراملی را نیز به میان آورده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲۱).

اندیشه وحدت و انسجام سیاسی مسلمانان در دوره معاصر، سابقه‌ای تاریخی دارد. سید جمال‌الدین اسدآبادی از نخستین اندیشمندانی بود که با تأکید بر ضرورت بیداری مسلمانان و بازسازی اقتدار سیاسی جهان اسلام، مسئله اتحاد اسلامی را به یکی از محورهای اصلی اندیشه اصلاحی خود تبدیل کرد (اسدآبادی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۷). پس از وی، محمد عبده و رشید رضا نیز با رویکردی اصلاحی به امکان‌سنجی بازسازی وحدت مسلمانان پرداختند؛ بویژه رشید رضا در آثار خود مسئله خلافت و سازمان سیاسی امت را مورد توجه قرار داد (رشید رضا، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵). در ادامه این جریان، اندیشمندانی مانند اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی نیز هر یک از منظری متفاوت به ضرورت بازسازی نظام سیاسی اسلام پرداختند (اقبال لاهوری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵؛ مودودی، ۱۳۸۶، ص ۳۱). با

وجود اهمیت این تلاش‌های فکری، بخش عمده دیدگاه‌های پیشین، بر مفاهیمی چون بیداری اسلامی، احیای خلافت، یا تأکید بر همکاری‌های بین‌الدولی متمرکز بوده‌اند. در نتیجه، خلأ مشهودی در زمینه ارائه یک «الگوی فقهی-حقوقی» در باب تأسیس یک دولت مرکب اسلامی با ساختار مشخص، منطق توزیع صلاحیت‌ها، سازمان حکومت و سازوکار ارتباطی میان واحدهای تشکیل‌دهنده وجود دارد.

از منظر فقه سیاسی اسلامی، هرگونه نظریه در باب تأسیس یک نظام سیاسی جدید، نیازمند تبیین مبانی مشروعیت، اهداف، اصول حاکم و سازوکارهای اعمال قدرت است. منابع اصیل اسلامی، بویژه قرآن کریم و میراث فقهی مذاهب گوناگون، ظرفیت‌های مهمی در زمینه مفاهیمی همچون امت واحده، حفظ نظام اجتماعی، عدالت، مصالح عمومی (مصلحت) و حرمت تفرقه ارائه کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۹). با این حال، تبدیل این مبانی کلان به یک الگوی نهادی و حقوقی منسجم، مستلزم استخراج اصول مشترک فقهی و طراحی ساختاری متناسب با اقتضائات دولت مدرن است. الگوهای شناخته‌شده دولت‌های مرکب در حقوق عمومی، از جمله فدراسیون و کنفدراسیون، عمدتاً در بسترهای تاریخی و سیاسی خاصی شکل گرفته‌اند. بهره‌گیری از این تجربه‌ها می‌تواند در طراحی ساختارهای سیاسی جدید راه‌گشا باشد، اما نظریه‌پردازی اسلامی در این حوزه مستلزم توجه هم‌زمان به مبانی فقهی و الزامات حقوق اساسی مدرن است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا می‌توان بر پایه مشترکات فقهی مذاهب اسلامی، چارچوبی نظری برای تأسیس «اتحاد جماهیر اسلامی» ارائه کرد؟ این پژوهش می‌کوشد تا از سطح طرح کلی ضرورت وحدت فزاینده و نشان دهد چگونه می‌توان یک دولت فدرال واحد را به گونه‌ای طراحی کرد که وحدت سیاسی در سطح کلان با خودمختاری داخلی واحدهای تشکیل‌دهنده جمع شود. هدف، ارائه چارچوب نظری مقدماتی برای این نظام سیاسی جدید است؛ چارچوبی که در آن، مفاهیمی چون جایگاه واحدهای عضو، حدود صلاحیت‌ها، ساختار حکمرانی و اصول حاکم تبیین شده باشد. نوآوری پژوهش حاضر در گذر از توصیه‌های کلی به وحدت و

ورود به ساحت طراحی نهادی یک دولت مرکب اسلامی براساس پیوند میان فقه سیاسی و حقوق عمومی است.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در ادامه مقاله، ابتدا چارچوب مفهومی تبیین می‌شود؛ سپس مبانی فقهی آن از منابع مشترک مذاهب اسلامی استخراج و بررسی خواهد شد. در گام بعد، اصول، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های ساختاری ارائه شده و در نهایت، الگوی پیشنهادی «اتحاد جماهیر اسلامی» ترسیم می‌گردد.

۲. چارچوب مفهومی الگو

هر الگوی سیاسی، پیش از آنکه بتواند مبانی، اصول و ساختار پیشنهادی خود را ارائه کند، نیازمند تعیین دقیق مفاهیمی است که براساس آنها شکل می‌گیرد. مفاهیم سیاسی و حقوقی، تنها ابزارهای زبانی برای انتقال معنا نیستند، بلکه دارای بار نظری هستند و نحوه فهم آنها می‌تواند بر نتیجه یک نظریه تأثیر مستقیم بگذارد. از این رو، تبیین مفاهیمی مانند امت، دولت، اتحاد سیاسی و دولت مرکب، در نوشتاری که در پی ارائه یک الگوی جدید سازمان سیاسی است، ضرورتی روش‌شناختی به شمار می‌رود.

اتحاد جماهیر اسلامی در نقطه تلاقی سه حوزه مفهومی قرار دارد: نخست، حوزه اندیشه اسلامی که با مفاهیمی مانند امت اسلامی و جامعه دینی پیوند دارد؛ دوم، حوزه حقوق عمومی که مفاهیمی مانند دولت، حاکمیت و سازمان قدرت را بررسی می‌کند؛ و سوم، حوزه علوم سیاسی تطبیقی که الگوهایی مانند فدراسیون، کنفدراسیون و اتحادیه‌های سیاسی را مطالعه می‌نماید. بر این اساس، لازم است میان مفهوم هویت مشترک دینی، مفهوم سازمان حقوقی دولت و مفهوم ساختارهای مرکب سیاسی تفکیک شود.

در این بخش، تنها چارچوب مفهومی الگوی پیشنهادی تبیین می‌شود و بررسی مبانی مشروعیت دینی و فقهی آن به بخش بعدی واگذار می‌شود. همچنین، هدف از بررسی الگوهای حقوق عمومی معاصر، اثبات انطباق کامل الگوی حاضر با نمونه‌های موجود

نیست؛ بلکه استفاده از ظرفیت مفهومی آنها برای تبیین دقیق تر ساختار پیشنهادی است.

۱-۲. مفهوم امت اسلامی

مفهوم امت اسلامی از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی است که بیانگر پیوندی فراتر از روابط قومی، نژادی و جغرافیایی میان مسلمانان است. قرآن کریم با اشاره به «امت واحده»، نوعی وحدت هویتی و ارزشی را میان پیروان اسلام مطرح می کند که بر اشتراک در باورها، ارزش ها و جهت گیری های کلی استوار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۳۷).

با این حال، امت در اندیشه اسلامی تنها یک مفهوم اعتقادی نیست؛ بلکه دارای آثار اجتماعی و سیاسی نیز هست. وجود یک هویت مشترک دینی، زمینه شکل گیری روابط منظم میان اعضای جامعه اسلامی را فراهم می کند و می تواند مبنایی برای همکاری، همبستگی و تنظیم روابط سیاسی قرار گیرد. از این منظر، امت اسلامی مفهومی است که ظرفیت ایجاد یک تعلق سیاسی فراتر از مرزهای ملی را داراست، هرچند تبدیل آن به یک ساختار حقوقی نیازمند عناصر دیگری مانند سازمان حکومت، قلمرو، حاکمیت و نهادهای سیاسی است (مودودی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

بنابراین، در الگوی حاضر، امت اسلامی به عنوان مبنای هویتی و فرهنگی اتحاد مورد توجه قرار می گیرد، اما خود به تنهایی معادل یک دولت سیاسی نیست. تمایز میان «جامعه دارای هویت مشترک» و «دولت دارای سازمان حقوقی» اهمیت اساسی دارد؛ زیرا اتحاد جماهیر اسلامی درصدد تبدیل یک اشتراک هویتی به یک ساختار سیاسی سازمان یافته است.

۲-۲. مفهوم دولت

دولت در دانش حقوق عمومی، سازمانی سیاسی است که بر پایه عناصر جمعیت، سرزمین، حاکمیت و قدرت عمومی شکل می گیرد. دولت، برخلاف جامعه یا ملت، دارای ساختار نهادی مشخصی است و امکان اعمال اقتدار عمومی، وضع قواعد الزام آور

و تنظیم روابط اجتماعی را فراهم می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

در اندیشه سیاسی اسلامی نیز دولت، نهادی برای تحقق نظم اجتماعی، اجرای عدالت و تأمین مصالح عمومی تلقی شده است. تفاوت دولت اسلامی با سایر اشکال دولت، لزوماً در عناصر تشکیل‌دهنده آن نیست، بلکه در مبانی مشروعیت، اهداف و ارزش‌های حاکم بر اعمال قدرت سیاسی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۲).

بر این اساس، در اتحاد جماهیر اسلامی، دولت به معنای یک ساختار سیاسی دارای شخصیت حقوقی مستقل و نظام سازمان‌یافته قدرت است؛ بنابراین، موضوع الگوی حاضر تنها ایجاد پیوند میان جوامع مسلمان نیست، بلکه بررسی امکان شکل‌گیری یک دولت جدید با ساختار حقوقی مشخص است.

۲-۳. مفهوم اتحاد سیاسی

اتحاد سیاسی مفهومی عام در علوم سیاسی است که به ایجاد نوعی پیوند سازمان‌یافته میان واحدهای سیاسی اشاره دارد. این پیوند ممکن است در سطح همکاری میان دولت‌های مستقل باقی بماند یا به تشکیل یک واحد سیاسی جدید منتهی شود. تفاوت میان انواع اتحادهای سیاسی، عمدتاً به میزان انتقال صلاحیت‌ها، نوع رابطه حقوقی میان اعضا و جایگاه نهاد مرکزی بازمی‌گردد.

در برخی از الگوهای اتحاد سیاسی، دولت‌های عضو استقلال کامل خود را حفظ می‌کنند و نهاد مشترک تنها وظایف محدودی مانند هماهنگی اقتصادی، امنیتی یا سیاسی دارد. در مقابل، برخی اتحادها با ایجاد نهادهای مرکزی قدرتمند، بخشی از صلاحیت‌های حاکمیتی را به سطح مشترک منتقل می‌کنند. (Elazar, 1995, 12)

از این منظر، هر نوع همکاری میان دولت‌ها را نمی‌توان اتحاد سیاسی به معنای دقیق دانست. اتحاد سیاسی زمانی واجد معنای حقوقی خاص می‌شود که نوعی رابطه نهادی پایدار و مبتنی بر قواعد مشخص میان اعضا ایجاد گردد. اتحاد جماهیر اسلامی در این چارچوب، نه به معنای همکاری میان دولت‌های مستقل، بلکه به معنای شکل‌گیری یک واحد سیاسی جدید تعریف می‌شود.

۲-۴. مفهوم دولت مرکب

دولت مرکب یکی از مهمترین مفاهیم در حقوق اساسی تطبیقی است که به ساختارهایی اشاره دارد که در آنها قدرت سیاسی میان یک مرکز و واحدهای تشکیل دهنده توزیع می شود. برخلاف دولت بسیط که در آن سازمان قدرت عمدتاً در یک سطح متمرکز است، دولت مرکب بر وجود چند سطح حکمرانی و تقسیم صلاحیت ها استوار است.

مسئله اصلی در دولت های مرکب، ایجاد تعادل میان دو اصل اساسی است: اصل وحدت سیاسی و اصل استقلال نسبی واحدهای تشکیل دهنده. اگر قدرت مرکزی بیش از اندازه تقویت شود، استقلال واحدها تضعیف می شود و اگر استقلال واحدها برتری یابد، انسجام سیاسی دولت با مشکل مواجه خواهد شد. (Wheare, 1964, p. 35)

در نتیجه، دولت مرکب بیش از آنکه تنها یک قالب شکلی باشد، یک شیوه توزیع قدرت سیاسی است. اهمیت این مفهوم برای الگوی حاضر در آن است که امکان جمع میان یک دولت واحد در سطح کلان و وجود واحدهای دارای صلاحیت داخلی را فراهم می کند.

۲-۵. مفهوم فدراسیون و دولت فدرال

فدراسیون یکی از شناخته شده ترین اشکال دولت مرکب است که در آن، چند واحد سیاسی در قالب یک دولت واحد سازمان می یابند. ویژگی اصلی نظام فدرال، تقسیم صلاحیت ها میان دولت مرکزی و واحدهای عضو براساس قانون اساسی است؛ به گونه ای که هر دو سطح حکومت از جایگاه حقوقی مشخص برخوردار باشند (Anderson, 2008, p. 4).

در نظام فدرال، برخلاف کنفدراسیون، دولت مرکزی دارای شخصیت حقوقی مستقل و صلاحیت مستقیم نسبت به شهروندان است. واحدهای عضو نیز اگرچه دارای استقلال داخلی هستند، اما دولت های مستقل در حقوق بین الملل محسوب نمی شوند (Wheare, 1964, p. 15).

به همین دلیل، فدراسیون الگویی است که می‌تواند میان وحدت سیاسی و تنوع داخلی تعادل ایجاد کند. البته اتحاد جماهیر اسلامی، تنها تکرار یک مدل فدرال موجود نیست، بلکه از ظرفیت‌های مفهومی فدرالیسم برای طراحی یک ساختار سیاسی متناسب با مبانی اسلامی بهره می‌گیرد.

۲-۶. مفهوم کنفدراسیون و اتحادیه سیاسی

کنفدراسیون ساختاری است که در آن چند دولت مستقل براساس یک توافق یا معاهده، نهادهای مشترکی ایجاد می‌کنند، اما حاکمیت اصلی همچنان در اختیار دولت‌های عضو باقی می‌ماند. در این الگو، نهاد مرکزی معمولاً صلاحیت‌های اعطایی و محدود دارد و رابطه میان اعضا ماهیت قراردادی دارد.

تفاوت اساسی کنفدراسیون با فدراسیون در آن است که در فدراسیون، یک دولت جدید با حاکمیت مشترک ایجاد می‌شود؛ اما در کنفدراسیون، دولت‌های عضو همچنان شخصیت مستقل خود را حفظ می‌کنند (Elazar, 1995, p. 7).

ازاین‌رو، اتحاد جماهیر اسلامی از مفهوم کنفدراسیون فاصله می‌گیرد؛ زیرا هدف آن ایجاد یک دولت واحد است، نه تنها ایجاد یک سازمان همکاری میان دولت‌های مستقل.

۲-۷. مفهوم اتحاد جماهیر اسلامی

با توجه به مفاهیم پیش گفته، اتحاد جماهیر اسلامی در این پژوهش به معنای الگویی برای تأسیس یک دولت واحد اسلامی با ساختار مرکب است. در این الگو، وحدت سیاسی در سطح کلان تحقق می‌یابد، اما واحدهای تشکیل‌دهنده از استقلال داخلی در حدود قانون اساسی مشترک برخوردار خواهند بود.

این مفهوم از یک سو با اتحادیه‌های سیاسی و سازمان‌های همکاری میان دولت‌ها تفاوت دارد؛ زیرا هدف آن ایجاد شخصیت سیاسی واحد است. از سوی دیگر، با دولت بسیط متفاوت است؛ زیرا بر توزیع صلاحیت‌ها میان مرکز و واحدهای عضو استوار است.

بنابراین، مفهوم اتحاد جماهیر اسلامی در این مقاله، یک مفهوم نظری برای طراحی ساختاری جدید است که عناصر هویتی امت اسلامی، سازمان حقوقی دولت و تجربه‌های حقوق عمومی معاصر را در چارچوبی واحد مورد توجه قرار می‌دهد.

۳. مبانی فقهی الگو

تبیین مبانی فقهی اتحاد جماهیر اسلامی، مستلزم بررسی ظرفیت‌های موجود در منابع معتبر اسلامی برای شکل‌گیری یک نظم سیاسی مبتنی بر همکاری و همگرایی مسلمانان است. از آنجاکه این نوشتار در پی ارائه الگویی برای سازمان‌دهی سیاسی جامعه اسلامی در سطحی فراتر از دولت‌های منفرد است، بررسی مبانی آن باید بر اصولی استوار شود که در میان مذاهب مختلف اسلامی از اعتبار برخوردار باشند.

اگرچه مذاهب اسلامی در برخی مسائل مربوط به ساختار حکومت، شیوه تعیین حاکم و حدود اختیارات سیاسی اختلاف نظر دارند، اما در منابع بنیادین و برخی اصول کلی مرتبط با حیات اجتماعی مسلمانان، زمینه‌های قابل توجهی برای گفت‌وگو و نظریه‌پردازی مشترک وجود دارد.

بر این اساس، مبانی فقهی الگوی حاضر در چهار محور قرآن کریم، سنت پیامبر ﷺ، مبانی عقلی ضرورت نظم سیاسی و اجماعات فقهی مذاهب اسلامی بررسی می‌شود. این مبانی، چارچوب ارزشی و استدلالی الگوی پیشنهادی را فراهم می‌سازند؛ در حالی که طراحی ساختارهای حقوقی و نهادی اتحاد جماهیر اسلامی، در بخش مؤلفه‌ها و الگوی نهایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۳. قرآن کریم و اصول وحدت و نظم سیاسی

قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع تشریع در اندیشه اسلامی، مهمترین مبنای بررسی هر نظریه‌ای است که ادعای ابتنا بر آموزه‌های اسلامی دارد. تمامی مذاهب اسلامی، با وجود تفاوت‌های موجود در روش‌های تفسیری و استنباطی، قرآن کریم را منبع بنیادین شناخت ارزش‌ها و تنظیم حیات فردی و اجتماعی مسلمانان می‌دانند.

با این حال، قرآن کریم غالباً اصول و اهداف کلی نظام اجتماعی و سیاسی را بیان می‌کند و کمتر به ارائه جزئیات ساختاری حکومت می‌پردازد. از این رو، استناد به قرآن در الگوی اتحاد جماهیر اسلامی به معنای استخراج مستقیم یک ساختار سیاسی خاص از آیات نیست؛ بلکه به معنای شناسایی اصولی است که می‌تواند مبنای یک نظم سیاسی اسلامی قرار گیرد.

یکی از مهمترین این اصول، مفهوم «امت اسلامی» و وحدت جامعه مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲).

مفهوم امت واحده در این آیه، بیانگر وجود یک پیوند اعتقادی و ارزشی میان مسلمانان است. طبری، با تفسیر این آیه، بر وحدت مسیر توحیدی پیامبران و پیروان آنان تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵۰). علامه طباطبایی نیز مفهوم امت واحده را ناظر به وحدت در هدف و جهت‌گیری جامعه ایمانی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۳۷).

این اصل قرآنی، اگرچه به معنای نفی تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی میان جوامع مسلمان نیست، اما وجود یک هویت مشترک دینی را به رسمیت می‌شناسد؛ هویتی که می‌تواند مبنای همکاری و همگرایی سیاسی قرار گیرد.

اصل دیگری که در مبانی قرآنی تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی اهمیت اساسی دارد، اصل منع تفرقه و ضرورت حفظ انسجام اجتماعی مسلمانان است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳).

این آیه از مهمترین مستندات قرآنی در زمینه ضرورت وحدت جامعه اسلامی به شمار می‌رود. مفسران مذاهب مختلف اسلامی، هرچند در تفسیر مفهوم «حبل الله» و مصادیق آن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، در اصل ضرورت اجتماع مسلمانان و پرهیز از اختلاف زیان‌بار اتفاق نظر دارند. قرطبی با تأکید بر این آیه، اجتماع مسلمانان را از عوامل حفظ قدرت و جلوگیری از ضعف جامعه اسلامی می‌داند (القرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹). فخر رازی نیز اختلاف و پراکندگی را از عوامل تضعیف جامعه دانسته و بر اهمیت وحدت در تحقق مصالح عمومی تأکید می‌کند (الفخر الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۱).

در فقه امامیه نیز حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از اختلال در نظام عمومی جامعه، از اصول مهم مورد توجه فقها بوده است. براساس این رویکرد، جامعه اسلامی نمی‌تواند بدون وجود نظم و سازوکارهای اداره عمومی، اهداف شریعت را تحقق بخشد. نراقی در بحث ولایت فقیه، با استناد به ضرورت اداره امور عمومی و حفظ نظام اجتماعی، بر لزوم وجود نهاد اداره‌کننده جامعه تأکید می‌کند (النراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳۶).

از منظر اتحاد جماهیر اسلامی، اصل منع تفرقه در قرآن، مبنایی برای نفی انزوای سیاسی جوامع اسلامی و توجه به ظرفیت‌های همکاری و همگرایی میان مسلمانان است. البته این اصل به معنای الزام به حذف همه تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی نیست، بلکه می‌تواند مبنای شکل‌گیری نظمی باشد که در عین پذیرش تنوع داخلی، بر اصول مشترک اسلامی استوار است.

اصل مهم دیگر قرآنی، عدالت به‌عنوان یکی از اهداف اساسی حیات اجتماعی و سیاسی است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

براساس این آیه، عدالت تنها یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه هدفی اجتماعی است که باید در روابط میان انسان‌ها و ساختارهای اجتماعی تحقق یابد. ابن عاشور، اقامه قسط را از اهداف اصلی رسالت پیامبران در سامان‌دهی زندگی اجتماعی انسان‌ها معرفی می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۷، ص ۴۲۳).

در اندیشه سیاسی اهل سنت نیز عدالت، از مهمترین وظایف حکومت اسلامی شمرده شده است. ماوردی، هدف از تأسیس حکومت را حفظ دین و سیاست دنیا براساس اصول عدالت و رعایت مصالح عمومی معرفی می‌کند (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵). در فقه امامیه نیز عدالت، معیار مهمی در ارزیابی حاکمیت و اجرای صحیح احکام اجتماعی به شمار می‌آید (النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۵).

از این منظر، اتحاد جماهیر اسلامی نمی‌تواند تنها بر مبنای پیوند هویتی یا وحدت شعاری میان مسلمانان استوار باشد، بلکه باید بر هدف مشترک تحقق عدالت و تأمین مصالح عمومی بنا شود. عدالت، عنصر پیونددهنده میان مشروعیت دینی و کارآمدی

سیاسی است و می‌تواند مبنای تنظیم روابط میان واحدهای سیاسی عضو یک نظام اسلامی مشترک قرار گیرد.

اصل دیگری که در قرآن کریم ظرفیت مهمی برای تبیین این الگو دارد، اصل تعاون اجتماعی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده، ۲).

این اصل، مبنای عمومی همکاری مسلمانان در تحقق خیر و تقواست و اختصاص به روابط فردی ندارد، بلکه می‌تواند در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی نیز مورد توجه قرار گیرد. شاطبی در نظریه مقاصد شریعت، تحقق مصالح عمومی را از اهداف اساسی شریعت دانسته و بر ضرورت توجه به سازمان اجتماعی برای تحقق این مصالح تأکید می‌کند (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸).

براساس مجموعه این مبانی، می‌توان گفت قرآن کریم چهار اصل بنیادین مرتبط با الگوی اتحاد جماهیر اسلامی را ارائه می‌کند: نخست، وجود هویت مشترک امت اسلامی؛ دوم، ضرورت حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه؛ سوم، ضرورت تحقق عدالت و مصالح عمومی؛ و چهارم، امکان همکاری سازمان‌یافته برای تحقق اهداف مشترک.

در نتیجه، قرآن کریم در این الگو، مبنای تعیین اهداف و ارزش‌های بنیادین نظم سیاسی اسلامی است، نه منبع استخراج مستقیم یک ساختار حقوقی خاص. به بیان دیگر، قرآن اصولی مانند وحدت، عدالت، تعاون و حفظ نظم اجتماعی را ارائه می‌کند و تعیین شکل سازمان سیاسی، تقسیم صلاحیت‌ها و طراحی نهادهای حکومتی، نیازمند بهره‌گیری از عقل، اجتهاد فقهی و تجربه سیاسی بشر است.

۲-۳. سنت پیامبر ﷺ و مبانی اجتماعی حکومت اسلامی

سنت پیامبر اکرم ﷺ پس از قرآن کریم، دومین منبع بنیادین شناخت آموزه‌های اسلامی و یکی از مهمترین پایه‌های استنباط احکام اجتماعی و سیاسی در مذاهب اسلامی است. تمامی مذاهب اسلامی، با وجود تفاوت‌هایی که در مبانی رجالی، روش‌های پذیرش حدیث و شیوه استنباط از روایات دارند، اصل حجیت سنت نبوی را

پذیرفته‌اند. از این رو، بررسی سنت پیامبر ﷺ در تبیین مبانی فقهی تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی، ناظر به استخراج اصول کلی حاکم بر جامعه اسلامی است؛ اصولی که امکان سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی مسلمانان را در چارچوب اهداف شریعت فراهم می‌سازد.

یکی از مهمترین آموزه‌های اجتماعی سنت نبوی، تأکید بر اصل جماعت، وحدت و پرهیز از تفرقه است. پیامبر اکرم ﷺ در روایات متعدد، مسلمانان را به حفظ پیوند اجتماعی و پرهیز از اختلافات مخرب دعوت کرده است. در منابع حدیثی اهل سنت، روایت «ید الله مع الجماعة» از جمله روایاتی است که بر اهمیت اجتماع مسلمانان و آثار مثبت همبستگی اجتماعی تأکید دارد (الترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۴۶۶). همچنین در صحیح مسلم، بر اهمیت جماعت مسلمانان و ضرورت پرهیز از رفتارهایی که موجب شکاف در جامعه اسلامی می‌شود، تأکید شده است (مسلم، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۴۷۶).

در منابع روایی امامیه نیز اصل اجتماع مؤمنان و پیوند اجتماعی مسلمانان مورد توجه قرار گرفته است. در الکافی، روایاتی درباره اهمیت الفت، همبستگی و رعایت حقوق متقابل مسلمانان نقل شده است که نشان می‌دهد جامعه مطلوب اسلامی بر پایه روابط اجتماعی منسجم شکل می‌گیرد (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۱۶۳-۱۶۵). این آموزه‌ها نشان می‌دهد که در نگاه سنت نبوی، جامعه اسلامی تنها مجموعه‌ای از افراد منفرد نیست، بلکه یک واحد اجتماعی دارای مسئولیت‌های متقابل است.

بر مبنای همین اصل، می‌توان گفت یکی از مبانی روایی تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی، وجود تصور «جامعه اسلامی دارای پیوندهای فراتر از مرزهای محلی و قومی» در سنت نبوی است. البته این امر به معنای نفی استقلال جوامع مسلمان یا اثبات یک ساختار سیاسی خاص نیست، بلکه بیانگر آن است که همکاری و همگرایی میان مسلمانان، با روح کلی آموزه‌های نبوی سازگار است.

دومین مبنای مهم سنت نبوی، ضرورت وجود نظم سیاسی و سازوکار اداره امور عمومی جامعه است. سیره پیامبر اکرم ﷺ در مدینه نشان می‌دهد که ایشان پس از تشکیل جامعه اسلامی، تنها به بیان احکام عبادی اکتفا نکرد، بلکه به تنظیم روابط

اجتماعی، حل اختلافات، انعقاد پیمان‌ها، دفاع از جامعه و اداره امور عمومی پرداخت. پیمان مدینه، به عنوان یکی از نخستین اسناد تنظیم روابط اجتماعی در جامعه اسلامی، نشان‌دهنده تلاش پیامبر ﷺ برای ایجاد نظم سیاسی و حقوقی میان گروه‌های مختلف ساکن مدینه است (ابن هشام، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

فقه‌های مذاهب اسلامی نیز از سیره پیامبر ﷺ برای اثبات ضرورت حکومت و اداره امور عمومی استفاده کرده‌اند. ماوردی، با استناد به تجربه سیاسی پیامبر ﷺ و خلفای پس از ایشان، وجود حکومت را برای حفظ دین، اجرای عدالت و اداره مصالح عمومی ضروری می‌داند (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۵). ابن خلدون نیز در تحلیل اجتماعی خود، وجود حکومت و قدرت سیاسی را لازمه زندگی اجتماعی انسان‌ها دانسته و بر نقش آن در جلوگیری از نزاع و حفظ نظم تأکید می‌کند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۷).

در فقه امامیه نیز سیره پیامبر ﷺ مبنای توجه به ضرورت اداره جامعه و اجرای احکام اجتماعی قرار گرفته است. فقه‌های امامیه با تأکید بر تفاوت میان احکام فردی و اجتماعی اسلام، بر ضرورت وجود نهادی برای اجرای احکام عمومی و حفظ مصالح جامعه تأکید کرده‌اند (الطوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

مبنای سوم سنت نبوی، عدالت‌محوری در اداره جامعه و رعایت حقوق عمومی است. پیامبر اکرم ﷺ در مقام رهبری جامعه اسلامی، اجرای عدالت و رفع ظلم را از اهداف اساسی حکومت قرار داد. این رویکرد در منابع مختلف اسلامی انعکاس یافته و مبنایی برای این دیدگاه شده است که حکومت در اندیشه اسلامی، تنها ابزار اعمال قدرت نیست، بلکه وسیله تحقق ارزش‌های دینی و مصالح عمومی است.

همچنین سنت پیامبر ﷺ بر اصل مشورت در امور عمومی تأکید دارد. اگرچه اصل شورا در قرآن کریم مطرح شده است، رفتار پیامبر ﷺ در مشورت با اصحاب در مسائل اجتماعی و سیاسی، نشان‌دهنده اهمیت مشارکت اجتماعی در اداره جامعه است.

این اصل می‌تواند یکی از مبانی توجه به نقش مردم و جمهوری‌های عضو در ساختار پیشنهادی اتحاد جماهیر اسلامی باشد؛ زیرا مشارکت سیاسی و توجه به اراده عمومی، با سنت اداره جامعه در صدر اسلام قابل جمع است.

براساس مبانی پیش گفته، سنت پیامبر ﷺ چهار پایه مهم برای الگوی اتحاد جماهیر اسلامی فراهم می‌کند: نخست، اصل وجود پیوند اجتماعی میان مسلمانان؛ دوم، ضرورت سازمان‌دهی سیاسی و اداره امور عمومی؛ سوم، عدالت و رعایت مصالح جامعه؛ و چهارم، توجه به مشارکت اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های عمومی. بنابراین، سنت نبوی را می‌توان پشتوانه‌ای برای اصل امکان شکل‌گیری یک نظم سیاسی مشترک اسلامی دانست؛ اما همانند قرآن کریم، سنت نیز غالباً اصول و اهداف کلی را بیان می‌کند و تعیین ساختارهای دقیق حقوقی و سیاسی را به اجتهاد و تجربه تاریخی مسلمانان واگذار می‌نماید.

۳-۳. مبانی عقلی ضرورت نظم سیاسی و حکومت

عقل، در کنار قرآن و سنت، یکی از مبانی مهم در اندیشه اسلامی برای تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آید؛ هرچند شیوه بهره‌گیری از عقل در مذاهب مختلف اسلامی یکسان نیست. در فقه امامیه، مباحث عقل در قالب ادله عقلی و تقسیماتی مانند مستقلات عقلیه و غیرمستقلات عقلیه بررسی شده است. در اصول فقه اهل سنت نیز عقل در قالب روش‌هایی مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرایع و توجه به مقاصد شریعت در استنباط و تنظیم امور اجتماعی نقش ایفا کرده است؛ بنابراین، در نظریه‌ای که بر مبنای ظرفیت‌های مشترک مذاهب اسلامی بنا می‌شود، نمی‌توان یک روش خاص اصولی را مبنا قرار داد، بلکه باید از اصول عقلایی مشترکی بهره گرفت که مورد پذیرش گسترده سنت‌های فقهی اسلامی قرار دارند.

نخستین مبنای عقلایی مشترک، ضرورت اجتماعی بودن انسان و نیاز او به نظم عمومی است. زندگی جمعی انسان‌ها، به دلیل تفاوت منافع و احتمال تعارض میان افراد و گروه‌ها، بدون وجود قواعد عمومی و نهادی برای تنظیم روابط اجتماعی، با اختلال مواجه خواهد شد. از این رو، عقل حکم می‌کند که جامعه انسانی برای حفظ امنیت، حل اختلافات و تحقق مصالح عمومی، نیازمند سازمان‌دهی باشد. ابن خلدون با تحلیل طبیعت اجتماعی انسان، وجود قدرت سیاسی را برای جلوگیری از تجاوز و نزاع و حفظ

نظم اجتماعی ضروری می‌داند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۷).

مبنای دوم، ضرورت وجود مرجعی برای تحقق عدالت و تأمین مصالح عمومی است. بسیاری از اهداف اجتماعی شریعت، مانند اجرای عدالت، حمایت از حقوق عمومی و جلوگیری از ظلم، بدون وجود ساختارهای اجرایی و قدرت عمومی قابل تحقق کامل نیست. بر همین اساس، فقهای مذاهب اسلامی، با وجود اختلاف در مبنای نظری حکومت، اصل نیاز جامعه به اداره امور عمومی و جلوگیری از هرج و مرج را پذیرفته‌اند. مآوردی، فلسفه حکومت را حفظ دین، اجرای عدالت و سامان‌دهی امور جامعه معرفی می‌کند (المآوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۵).

با این حال، باید میان دو سطح از استدلال عقلی تفکیک کرد: نخست، ضرورت وجود حکومت در هر جامعه سیاسی؛ و دوم، امکان یا مطلوبیت ایجاد یک نظم سیاسی مشترک میان جوامع اسلامی. عقل، به‌طور مستقیم، ضرورت حکومت را اثبات می‌کند، اما از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که همه جوامع اسلامی باید در یک ساختار سیاسی متمرکز ادغام شوند. اتحاد جماهیر اسلامی بر مرحله دوم استوار است و آن را بر پایه وجود مصالح مشترک میان مسلمانان، امکان تقسیم صلاحیت‌ها و ضرورت همکاری سازمان‌یافته در امور فراتر از توان دولت‌های منفرد تبیین می‌کند.

بر این اساس، وجود حکومت‌های مستقل در کشورهای اسلامی، مانعی عقلی برای شکل‌گیری یک ساختار اتحادی نیست؛ همان‌گونه که وجود دولت‌های مستقل در جهان، مانع ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشده است؛ بنابراین، مبنای عقلی الگوی حاضر، نفی حکومت‌های موجود یا جایگزینی آنها نیست، بلکه امکان طراحی نظامی مرکب است که در آن، وحدت در امور مشترک و استقلال واحدهای عضو در امور داخلی قابل جمع باشد.

در نتیجه، عقل در این الگو، مبنای اثبات سه امر است: نخست، ضرورت اصل نظم سیاسی و حکومت؛ دوم، ضرورت تأمین مصالح عمومی از طریق سازمان سیاسی؛ و سوم، امکان عقلایی ایجاد ساختارهای مشترک میان جوامعی که دارای ارزش‌ها و منافع مشترک هستند.

۳-۴. اجماعات فقهی مذاهب اسلامی درباره حکومت و نظم عمومی

اجماع، در میان مذاهب اسلامی، یکی از ادله مهم استنباط احکام شرعی به شمار می‌آید؛ هرچند مفهوم، شرایط حجیت و قلمرو آن در میان مذاهب مختلف متفاوت است. در فقه امامیه، اجماع غالباً به عنوان طریقی برای کشف رأی معصوم (علیه السلام) مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که در بسیاری از مذاهب اهل سنت، اجماع امت یا مجتهدان، جایگاه مستقل تری در نظام استنباط دارد. با وجود این تفاوت‌های روش‌شناختی، در برخی مسائل بنیادین اجتماعی و سیاسی، میان فقیهان مذاهب اسلامی اتفاق نظر قابل توجهی وجود دارد که می‌تواند در تبیین مبانی تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

نخستین مورد، پذیرش اصل ضرورت وجود نظم عمومی و اداره جامعه است. هرچند فقهای اسلامی در شیوه تعیین حاکم، شرایط زمامدار و حدود اختیارات حکومت اختلاف نظر دارند، اما در اصل نیاز جامعه اسلامی به نهادی برای حفظ نظم، اجرای احکام عمومی، رفع اختلافات و تأمین مصالح اجتماعی، اشتراک گسترده‌ای میان آنان مشاهده می‌شود. این امر در آثار فقیهانی مانند ماوردی، که بر ضرورت امامت برای حفظ دین و سیاست دنیا تأکید می‌کند، و فقهای امامیه که بر ضرورت اجرای احکام اجتماعی و حفظ نظام جامعه توجه داشته‌اند، قابل مشاهده است (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۵؛ النراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳۶).

دومین مورد، اتفاق نظر فقیهان مسلمان بر اهمیت حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی است. بسیاری از مباحث فقه سیاسی، از جمله ضرورت قضاوت، اجرای حدود و تأمین امنیت، بر این پیش فرض استوار است که جامعه اسلامی بدون سازمان عمومی و قدرت اجرایی قادر به تحقق اهداف شریعت نیست. این مبنا در نظریه مقاصد شریعت نیز مورد توجه قرار گرفته و حفظ نظام اجتماعی و تحقق مصالح مردم، از اهداف مهم احکام اسلامی دانسته شده است (الشاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸).

با توجه به این مشترکات، اجماعات فقهی مذاهب اسلامی می‌تواند پشتوانه‌ای برای اصل وجود نظم سیاسی مشترک و همکاری سازمان‌یافته میان مسلمانان باشد؛ اما باید

توجه داشت که این اجماع، ناظر به اثبات ضرورت اصل حکومت و اداره امور عمومی است، نه اثبات یک شکل خاص از حکومت؛ بنابراین، از آن نمی‌توان به صورت مستقیم یک ساختار فدرال، اتحادی یا متمرکز را استخراج کرد، بلکه تنها ظرفیت فقهی لازم برای بررسی چنین الگوهایی را فراهم می‌سازد.

بر این اساس، اتحاد جماهیر اسلامی بر اجماعی فراتر از ادعای وجود یک حکومت واحد تاریخی استوار نیست، بلکه بر مجموعه‌ای از اصول مورد پذیرش گسترده فقیهان مسلمان تکیه دارد: ضرورت نظم اجتماعی، حفظ مصالح عمومی، امکان همکاری مسلمانان و مسئولیت حکومت در تحقق عدالت. این اصول، زمینه فقهی لازم را برای طراحی یک ساختار اتحادی فراهم می‌کند که در آن، ضمن حفظ استقلال واحدهای عضو در امور داخلی، امور مشترک در سطحی بالاتر سازمان‌دهی شود.

در نتیجه، اجماعات فقهی مذاهب اسلامی، مبنای اثبات ضرورت یک «نظم سیاسی مسئولانه» است، نه الزام به یک قالب نهادی مشخص. از این منظر، اتحاد جماهیر اسلامی می‌کوشد با استفاده از ظرفیت‌های مشترک فقهی مذاهب، الگویی نوین برای جمع میان وحدت سیاسی در امور مشترک و استقلال داخلی واحدهای عضو ارائه دهد.

۴. اصول و ویژگی‌های الگو

هر الگوی سیاسی، افزون بر مبانی توجیهی، نیازمند اصول راهنمایی است که جهت‌گیری کلی آن را مشخص سازد. اصول اتحاد جماهیر اسلامی، قواعد بنیادینی هستند که براساس آنها نسبت میان وحدت سیاسی، استقلال واحدهای عضو، عدالت، مشارکت و اداره امور مشترک تنظیم می‌شود. این اصول، از مبانی فقهی و عقلی مطرح شده در بخش پیشین استخراج شده و در واقع، حلقه اتصال میان مبانی نظری و ساختار حقوقی - سیاسی پیشنهادی در بخش بعدی به شمار می‌آیند؛ بنابراین، مقصود از اصول، ارائه یک قالب تاریخی خاص برای حکومت نیست، بلکه تبیین معیارهایی است که هر ساختار سیاسی مبتنی بر این الگو باید آنها را رعایت کند.

۴-۱. اصل وحدت اسلامی و هویت مشترک

نخستین اصل اتحاد جماهیر اسلامی، پذیرش وجود یک هویت مشترک اسلامی در میان جوامع مسلمان است. این وحدت، به معنای حذف تفاوت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی نیست، بلکه بر عناصر مشترکی مانند اعتقاد به قرآن، سنت پیامبر ﷺ، ارزش‌های بنیادین اسلامی و ضرورت همکاری در امور عمومی استوار است. اندیشه وحدت اسلامی در آثار برخی متفکران مسلمان نیز بر همین مبنا شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که هدف از وحدت، ایجاد هماهنگی میان مسلمانان در برابر مسائل مشترک، بدون نفی تنوع داخلی آنان دانسته شده است (عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ رشید رضا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۴۸). بر این اساس، الگوی حاضر میان «وحدت اسلامی» و «یکسان‌سازی سیاسی و فرهنگی» تفاوت قایل است. وحدت مورد نظر، وحدتی حقوقی و سیاسی در حوزه‌های مشترک است، نه ادغام کامل هویت‌های داخلی. این ویژگی سبب می‌شود اتحاد جماهیر اسلامی بتواند تنوع مذهبی و فرهنگی جوامع عضو را در چارچوب یک نظم سیاسی مشترک حفظ کند.

۴-۲. اصل استقلال داخلی واحدهای عضو در چارچوب دولت اتحادی

از ویژگی‌های اساسی این الگو، جمع میان وجود یک دولت اتحادی و حفظ استقلال داخلی واحدهای عضو است. مقصود از استقلال در اینجا، استقلال واحدهای سیاسی مستقل در نظام بین‌الملل نیست، بلکه برخورداری واحدهای تشکیل‌دهنده اتحاد از صلاحیت‌های داخلی در چارچوب قانون اساسی مشترک است. این اصل، اتحاد جماهیر اسلامی را از الگوی دولت بسیط و متمرکز جدا می‌سازد؛ زیرا در این الگو، همه صلاحیت‌ها در مرکز سیاسی تجمیع نمی‌شود، بلکه بخشی از اختیارات به واحدهای عضو واگذار می‌شود. تجربه دولت‌های مرکب در حقوق اساسی معاصر نیز نشان داده است که امکان جمع میان وحدت سیاسی و استقلال داخلی از طریق تقسیم صلاحیت‌ها وجود دارد (Kelsen, 1945, p. 293). از منظر فقه سیاسی اسلامی نیز این اصل با توجه به تفاوت شرایط اجتماعی، فرهنگی

و تاریخی جوامع مسلمان قابل توجه است؛ زیرا هدف حکومت اسلامی، تحقق عدالت و مصالح عمومی است و شکل سازمان‌دهی قدرت می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان و مکان متفاوت باشد.

۳-۴. اصل وحدت در امور مشترک و تقسیم صلاحیت‌های حکومتی

وجود وحدت سیاسی، مستلزم وجود حوزه‌هایی از صلاحیت مشترک است. اتحاد جماهیر اسلامی بر این مبنا استوار است که برخی امور به دلیل ماهیت فراتر از مرزهای داخلی واحدهای عضو، نیازمند مدیریت مشترک هستند. اموری مانند سیاست خارجی، دفاع مشترک، برخی مسائل اقتصادی کلان و هماهنگی‌های عمومی، از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند در سطح اتحادی سامان یابند.

در مقابل، امور داخلی واحدهای عضو باید تا حد امکان در اختیار خود آنها باقی بماند. این تقسیم صلاحیت، ضمن جلوگیری از تمرکز افراطی قدرت، امکان تحقق اهداف مشترک را نیز فراهم می‌کند. در واقع، ویژگی اصلی این الگو، نه وحدت مطلق و نه استقلال کامل، بلکه ایجاد تعادل میان این دو است.

این اصل با اندیشه فقهی مربوط به رعایت مصالح عمومی نیز هماهنگ است؛ زیرا تنظیم امور جامعه باید به گونه‌ای باشد که بیشترین امکان تحقق عدالت و مصلحت را فراهم آورد (الشاطی، ۱۴۱۷ق، ۲، ص ۸).

۴-۴. اصل عدالت، مصالح عمومی و مشروعیت حکمرانی

عدالت و تأمین مصالح عمومی، معیار اساسی ارزیابی مشروعیت و عملکرد نظام سیاسی در این الگو است. حکومت، در اندیشه اسلامی، هدف مستقلی برای اعمال قدرت نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌هایی مانند عدالت، امنیت، رفع ظلم و سامان‌دهی زندگی اجتماعی است.

بر همین اساس، هر ساختار سیاسی که تحت عنوان اتحاد اسلامی شکل گیرد، باید از تبدیل شدن به ابزار سلطه یک واحد بر سایر واحدها جلوگیری کند. عدالت اقتضا

می‌کند که روابط میان اعضای اتحاد بر پایه برابری، رعایت حقوق متقابل و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مشترک تنظیم شود. ماوردی نیز فلسفه حکومت را حفظ دین، اجرای عدالت و تدبیر امور جامعه معرفی کرده است (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۵).

۴-۵. اصل مشارکت سیاسی و رعایت حقوق عمومی

آخرین اصل اساسی الگو، توجه به مشارکت سیاسی مردم و واحدهای عضو است. اتحاد سیاسی بدون پذیرش نقش مردم و مشارکت واقعی اعضا، به ساختاری تنها متمرکز تبدیل خواهد شد؛ بنابراین، مشروعیت و کارآمدی اتحاد، نیازمند سازوکارهایی برای حضور نمایندگان واحدهای عضو و مشارکت شهروندان در اداره امور عمومی است.

این اصل، با مفهوم شورا و مسئولیت اجتماعی در اندیشه اسلامی نیز هماهنگ است. شورا در قرآن کریم و سیره پیامبر ﷺ، نشان‌دهنده اهمیت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی است و می‌تواند مبنایی برای طراحی نهادهای مشارکتی در ساختار اتحادی باشد (القرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۳۶).

در مجموع، اصول پنج‌گانه فوق نشان می‌دهد که اتحاد جماهیر اسلامی بر ترکیب میان وحدت و کثرت، قدرت مشترک و استقلال داخلی، و حکومت مؤثر و مشارکت عمومی استوار است. این اصول، چارچوب هویتی الگو را تشکیل می‌دهند و مبنای طراحی مؤلفه‌ها و ساختار حقوقی آن در بخش بعدی خواهند بود.

۵. مؤلفه‌ها و ساختار الگو

پس از تبیین مبانی فقهی و اصول حاکم بر اتحاد جماهیر اسلامی، مرحله بعد، بررسی چگونگی تحقق این مبانی در قالب یک ساختار حقوقی و سیاسی است. هر الگوی سیاسی زمانی قابلیت تحقق دارد که بتواند میان ارزش‌های بنیادین خود و نهادهای اداره‌کننده جامعه ارتباط منطقی برقرار کند. از این رو، این بخش به تبیین مؤلفه‌های ساختاری الگو، سازمان حکومت، جایگاه نهادهای عالی، قوای عمومی و سازوکارهای

اداره امور مشترک اختصاص دارد. ساختار پیشنهادی بر مبنای الگوی دولت مرکب تنظیم شده است؛ الگویی که ضمن حفظ وحدت سیاسی در سطح اتحاد، استقلال نسبی واحدهای عضو را در امور داخلی به رسمیت می‌شناسد.

۵-۱. سازمان حکومت و ماهیت حقوقی اتحاد

اتحاد جماهیر اسلامی، از حیث ماهیت حقوقی، بر تشکیل یک دولت مرکب اسلامی استوار است؛ بدین معنا که جمهوری‌های عضو، ضمن حفظ هویت سیاسی و اداری داخلی خود، در چارچوب یک قانون اساسی اتحادی، بخشی از صلاحیت‌های حاکمیتی را به نهادهای مرکزی واگذار می‌کنند. این الگو از یک سو با دولت بسیط و متمرکز تفاوت دارد؛ زیرا همه اختیارات را در مرکز سیاسی تجمع نمی‌کند، و از سوی دیگر با کنفدراسیون کلاسیک متفاوت است؛ زیرا اتحاد تنها بر پایه همکاری میان دولت‌های مستقل شکل نمی‌گیرد، بلکه دارای شخصیت حقوقی و نهادهای دائمی مشترک است (Wheare, 1964, p. 2).

در نظریه دولت‌های مرکب، هدف اصلی تقسیم قدرت میان سطح مرکزی و واحدهای تشکیل دهنده است؛ به گونه‌ای که هم وحدت سیاسی حفظ شود و هم تنوع اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای امکان استمرار یابد. الگوی فدرالیسم و دولت‌های اتحادی نشان می‌دهد که توزیع صلاحیت‌ها، مهمترین ابزار ایجاد تعادل میان اقتدار مرکزی و خودگردانی اعضا است (Elazar, 1995, p. 12). بر همین اساس، اتحاد جماهیر اسلامی نیز بر اصل حاکمیت مشترک در امور اتحادی و استقلال داخلی در امور غیراتحادی بنا می‌شود.

بر مبنای این ساختار، جمهوری‌های عضو در حوزه‌هایی مانند فرهنگ، آموزش، مدیریت داخلی و بسیاری از امور اجتماعی دارای صلاحیت خواهند بود؛ اما اموری که ذاتاً فراتر از مرزهای یک جمهوری قرار می‌گیرند، مانند دفاع مشترک، سیاست خارجی، امنیت کلان، پول و برخی سیاست‌های اقتصادی راهبردی، در صلاحیت نهادهای اتحادی قرار خواهد گرفت. این تقسیم صلاحیت باید به صورت صریح در

قانون اساسی اتحاد تعیین شود تا از تعارض صلاحیت‌ها و تمرکز ناموجه قدرت جلوگیری شود (Watts, 2008, p. 84).

از منظر فقه سیاسی اسلامی نیز، سازمان حکومت تابع شکل تاریخی خاصی نیست، بلکه معیار اصلی، توانایی نظام سیاسی در تحقق اهدافی مانند حفظ نظم عمومی، اجرای عدالت، تأمین امنیت و تحقق مصالح جامعه است. فقهای اسلامی در مباحث مربوط به امامت و ولایت، گرچه در شیوه تعیین حاکم اختلاف نظر داشته‌اند، در ضرورت وجود نظام سیاسی برای جلوگیری از هرج و مرج و اداره امور عمومی جامعه اتفاق نظر کلی داشته‌اند (ماوردی، ۱۴۰۵، ص ۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۷)؛ بنابراین، ایجاد ساختار اتحادی میان جوامع اسلامی را می‌توان در چارچوب ضرورت تنظیم امور عمومی و تأمین مصالح مشترک تحلیل کرد.

بر این اساس، ماهیت حقوقی اتحاد جماهیر اسلامی را می‌توان چنین تعریف کرد: نظام سیاسی مرکبی با شخصیت حقوقی واحد در عرصه بین‌المللی که بر پایه تقسیم صلاحیت میان نهادهای اتحادی و جمهوری‌های عضو، برای تحقق اهداف مشترک سیاسی، امنیتی و اجتماعی جوامع اسلامی تشکیل می‌شود.

۵-۲. رهبری و نهادهای عالی اتحاد

وجود یک مقام عالی برای حفظ انسجام سیاسی، هدایت کلان نظام و تضمین اجرای اصول بنیادین قانون اساسی، از ویژگی‌های ضروری نظام‌های سیاسی مرکب است. در اتحاد جماهیر اسلامی، این جایگاه در قالب رهبری اتحاد پیش‌بینی می‌شود. مبنای مفهومی این نهاد را می‌توان در آموزه قرآنی «اولی الامر» جست‌وجو کرد: «أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم» (نساء، ۵۹).

مفهوم اولی الامر در تفاسیر مذاهب اسلامی دارای برداشت‌های متفاوتی است. مفسران امامیه، با توجه به مبانی کلامی خود، آن را مرتبط با مقام هدایت مشروع الهی دانسته‌اند و در عصر غیبت، مسئله ولایت فقیه را به عنوان یکی از نظریه‌های اداره جامعه مطرح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹۳). در مقابل، بسیاری از مفسران اهل سنت،

اولی الامر را شامل حاکمان مشروع و صاحبان صلاحیت در اداره امور جامعه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۷). با وجود اختلاف در مصداق، نقطه مشترک این دیدگاه‌ها، پذیرش ضرورت وجود مرجع اداره‌کننده نظم سیاسی جامعه است.

بر این اساس، رهبری اتحاد در این الگو، نه بر مبنای تحمیل یک قرائت مذهبی خاص، بلکه براساس عنصر مشترک میان مذاهب اسلامی یعنی ضرورت وجود مقام عالی هدایت و تنظیم امور عمومی طراحی می‌شود. این مقام، مسئول سیاست‌گذاری‌های کلان، پاسداری از قانون اساسی اتحادی، حفظ وحدت میان جمهوری‌های عضو و هماهنگی میان نهادهای اصلی اتحاد خواهد بود.

رهبری اتحاد باید دارای شرایطی مانند عدالت، دانش لازم در مبانی اسلامی و فقه سیاسی، توانایی مدیریت کلان، شناخت مسائل جهان اسلام و برخورداری از صلاحیت اخلاقی و سیاسی باشد. در فقه سیاسی اسلامی نیز، صلاحیت‌های اخلاقی و علمی حاکم، از شرایط اساسی مشروعیت و کارآمدی حکومت دانسته شده است (الموردی، ۱۴۰۶ق، ص ۶).

شیوه انتخاب رهبری اتحاد باید متناسب با ماهیت اسلامی، چندمذهبی و مرکب این نظام طراحی شود. از آنجا که اتحاد جماهیر اسلامی بر مبنای مشارکت جوامع و مذاهب مختلف اسلامی شکل می‌گیرد، انتخاب عالی‌ترین مقام سیاسی آن نمی‌تواند تنها به اراده یک جمهوری یا یک جریان مذهبی خاص وابسته باشد. بر این اساس، انتخاب رهبری بر عهده شورای عالی فقه مذاهب اسلامی قرار می‌گیرد؛ نهادی که به‌عنوان یکی از ارکان عالی اتحاد، وظیفه تضمین پیوند میان مبانی اسلامی و ساختار سیاسی اتحادی را بر عهده دارد.

شورای عالی فقه مذاهب اسلامی، برخلاف یک نهاد تنها مشورتی، دارای صلاحیت‌های اساسی در ساختار عالی اتحاد خواهد بود. این شورا متشکل از فقهای برجسته مذاهب اسلامی و نمایندگان واجد شرایط جمهوری‌های عضو است و وظایفی مانند انتخاب رهبر، نظارت بر استمرار شرایط رهبری، تشخیص فقدان شرایط لازم و عزل رهبر در صورت تحقق موارد مقرر قانونی را بر عهده خواهد داشت. پیش‌بینی چنین

نهادی، از یک سو بازتاب‌دهنده جایگاه دانش فقهی در نظام سیاسی اسلامی است و از سوی دیگر، با ایجاد مشارکت میان مذاهب مختلف، از انحصار ساختار سیاسی اتحاد در اختیار یک قرائت مذهبی جلوگیری می‌کند.

در فقه سیاسی اهل سنت، نقش اهل حل و عقد در انتخاب و نظارت بر حاکم، یکی از مبانی مهم مشروعیت سیاسی تلقی شده است. ماوردی، انتخاب امام و نظارت بر صلاحیت او را از وظایف اهل حل و عقد دانسته و برای آنان نقش اساسی در شکل‌گیری و استمرار حکومت قایل شده است (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۶). در اندیشه سیاسی شیعه نیز، هرچند مبانی مشروعیت حکومت با تفاوت‌هایی تبیین شده است، اما ضرورت وجود شرایطی مانند عدالت، فقاقت و صلاحیت علمی برای تصدی مقام ولایت مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷). شورای عالی فقه مذاهب اسلامی در الگوی حاضر، با بهره‌گیری از این ظرفیت‌های مشترک، به‌عنوان سازوکاری برای انتخاب و کنترل قدرت عالی طراحی می‌شود.

اختیارات رهبری اتحاد باید به‌صورت روشن در قانون اساسی اتحادی تعیین شود تا ضمن تأمین اقتدار لازم برای حفظ وحدت سیاسی، از تمرکز نامحدود قدرت جلوگیری شود. مهمترین اختیارات این مقام عبارت است از: تعیین سیاست‌های کلی اتحاد، نظارت بر اجرای قانون اساسی اتحادی، فرماندهی عالی نیروهای مسلح اتحادی، حل اختلافات اساسی میان نهادهای مرکزی و جمهوری‌های عضو، و ایفای نقش عالی در امور راهبردی سیاسی و امنیتی. این اختیارات، ماهیت هدایت‌کننده و نظارتی رهبری را نشان می‌دهد و آن را از ریاست اجرایی حکومت متمایز می‌سازد.

در مقابل، رهبری اتحاد نیز مانند سایر مقامات عمومی، مقید به قانون اساسی و اصول بنیادین نظام خواهد بود. استمرار صلاحیت این مقام، وابسته به بقای شرایط مقرر است و شورای عالی فقه مذاهب اسلامی وظیفه نظارت بر این امر را بر عهده خواهد داشت. بدین ترتیب، الگوی حاضر میان ضرورت وجود مقام عالی برای حفظ انسجام اتحاد و اصل مسئولیت‌پذیری قدرت سیاسی تعادل برقرار می‌کند.

در کنار رهبری و شورای عالی فقه مذاهب اسلامی، سایر نهادهای عالی اتحاد نیز

باید به گونه‌ای طراحی شوند که دو اصل اساسی را تأمین کنند: نخست، حفظ وحدت و کارآمدی حکومت مرکزی؛ و دوم، تضمین مشارکت واقعی جمهوری‌های عضو در اداره امور مشترک. تجربه نظام‌های فدرال نشان می‌دهد که پایداری دولت‌های مرکب، وابسته به وجود نهادهایی است که هم اراده عمومی شهروندان و هم منافع واحدهای تشکیل‌دهنده را نمایندگی کنند (Riker, 1964, p. 101). بر همین مبنا، ساختار قوای عمومی اتحاد باید ترکیبی از نمایندگی عمومی و نمایندگی واحدهای عضو باشد.

۵-۳. قوای عمومی حکومت اتحادی

نظام سیاسی اتحاد جماهیر اسلامی برای تحقق اهداف خود نیازمند قوای عمومی مشخص و مستقل است. اصل تفکیک قوا، به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده حقوق عمومی، با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت و ایجاد نظام کنترل و تعادل میان نهادهای حکومتی شکل گرفته است (Montesquieu, 1989, p. 157). بر همین اساس، ساختار اتحادی پیشنهادی شامل سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه خواهد بود که صلاحیت‌های آنان در قانون اساسی اتحاد تعیین می‌شود.

قوه مقننه اتحاد باید به گونه‌ای طراحی شود که هم اصل حاکمیت مردم و هم جایگاه جمهوری‌های عضو را منعکس کند. از این رو، ایجاد نظام دو مجلسی پیشنهاد می‌شود: مجلس نمایندگان به عنوان نماینده شهروندان اتحاد براساس معیار جمعیت، و مجلس جمهوری‌ها به عنوان نماینده واحدهای عضو با هدف حفظ توازن میان جمهوری‌ها. چنین الگویی در بسیاری از نظام‌های فدرال برای ایجاد تعادل میان اکثریت جمعیتی و حقوق واحدهای تشکیل‌دهنده به کار گرفته شده است (Watts, 2008, p. 117).

قوه مجریه اتحاد مسئول اجرای قوانین اتحادی و اداره امور مشترک خواهد بود. این قوه باید ضمن برخورداری از قدرت اجرایی کافی، در برابر نهادهای نمایندگی و قانون اساسی اتحادی پاسخگو باشد. حوزه فعالیت آن شامل اجرای سیاست‌های مشترک، اداره امور دفاعی، اقتصادی و بین‌المللی در سطح اتحادی خواهد بود. قوه قضاییه اتحاد نیز وظیفه تضمین حاکمیت قانون، رسیدگی به اختلافات میان

نهادهای اتحادی و جمهوری‌های عضو و نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را بر عهده خواهد داشت. وجود یک مرجع عالی قضایی اتحادی، برای حل اختلافات صلاحیتی و حفظ وحدت حقوقی نظام ضروری است (Kelsen, 1945, p. 273).

۴-۵. نظام‌های تخصصی اتحادی

افزون بر نهادهای اصلی حکومت، تحقق اهداف اتحاد جماهیر اسلامی نیازمند ایجاد مجموعه‌ای از نظام‌های تخصصی در حوزه‌هایی است که ماهیت فرامرزی و مشترک دارند. فلسفه ایجاد این نهادها، انتقال اموری است که اداره آنها در سطح یک جمهوری عضو به تنهایی امکان‌پذیر یا کارآمد نیست و نیازمند هماهنگی در سطح اتحادی است. در نظام‌های مرکب نیز معمولاً حوزه‌هایی مانند دفاع، سیاست خارجی، پول و امور اقتصادی کلان در صلاحیت حکومت مرکزی قرار می‌گیرد؛ زیرا این امور با حاکمیت خارجی و امنیت عمومی ارتباط مستقیم دارد (Watts, 2008, p. 90).

یکی از مهمترین نظام‌های تخصصی اتحاد، نظام اقتصادی و مالی اتحادی است. هدف از این نظام، ایجاد هماهنگی اقتصادی میان جمهوری‌های عضو، تسهیل مبادلات، کاهش موانع اقتصادی و تقویت ظرفیت‌های مشترک جهان اسلام خواهد بود. در این چارچوب، تشکیل یک نظام مالی هماهنگ و تأسیس بانک مرکزی اتحادی می‌تواند ابزار مهمی برای تنظیم سیاست‌های پولی، حفظ ثبات اقتصادی و مدیریت روابط مالی میان اعضا باشد. تجربه اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی معاصر نشان داده است که بدون هماهنگی مالی و اقتصادی، وحدت سیاسی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد (Burgess, 2006, p. 152).

در حوزه دفاعی و امنیتی نیز، ماهیت اتحاد اقتضا می‌کند که امور مربوط به دفاع مشترک و مقابله با تهدیدهای فرامنطقه‌ای در سطح اتحادی سازمان یابد. تشکیل نیروهای مسلح اتحادی، به معنای حذف کامل ساختارهای دفاعی جمهوری‌های عضو نیست، بلکه ایجاد یک ظرفیت دفاعی مشترک برای حفاظت از امنیت عمومی اتحاد است. در اندیشه سیاسی اسلامی نیز، حفظ امنیت جامعه و جلوگیری از تهدیدهای

خارجی از مهمترین وظایف حکومت دانسته شده است (ماوردی، ۱۴۰۵، ص ۴۰).

سیاست خارجی اتحاد نیز باید بر مبنای وحدت موضع در مسائل کلان بین‌المللی تنظیم شود. برخورداری از شخصیت حقوقی واحد در عرصه جهانی، مستلزم آن است که اتحاد بتواند در انعقاد معاهدات، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تعاملات دیپلماتیک، سیاستی هماهنگ اتخاذ کند. البته این امر نافی امکان فعالیت‌های فرهنگی و منطقه‌ای جمهوری‌های عضو در چارچوب قانون اساسی اتحادی نخواهد بود.

۵-۵. مقررات انتقالی و تضمین پایداری اتحاد

تشکیل اتحاد جماهیر اسلامی، همانند هر تحول اساسی در ساختار سیاسی، نیازمند پیش‌بینی مقررات انتقالی است تا فرآیند گذار از وضعیت موجود به نظام جدید، با کمترین چالش حقوقی و سیاسی انجام شود. این مقررات باید چگونگی تأسیس اتحاد، شرایط عضویت جمهوری‌ها، نحوه تصویب قانون اساسی اتحادی و رابطه حقوقی میان نهادهای سابق و نهادهای جدید را مشخص کند.

یکی از مسائل مهم در دوره انتقال، تعیین وضعیت تابعیت اتحادی است. ایجاد یک نظام سیاسی مشترک، مستلزم آن است که رابطه حقوقی افراد با اتحاد و جمهوری‌های عضو به صورت دقیق تعیین شود. در بسیاری از نظام‌های فدرال، تابعیت مشترک در کنار تابعیت واحدهای عضو پیش‌بینی شده است تا ضمن حفظ پیوندهای محلی، تعلق سیاسی مشترک نیز تقویت شود (Elazar, 1995, p. 35).

همچنین موضوع انتقال تعهدات بین‌المللی، دارایی‌ها، بدهی‌ها و اسناد حقوقی جمهوری‌های عضو باید در چارچوب مقررات روشن سامان یابد. بدون تعیین این مسائل، شکل‌گیری اتحاد می‌تواند با اختلافات حقوقی و مالی گسترده مواجه شود. از این رو، قانون اساسی اتحادی باید سازوکارهای لازم برای تقسیم مسئولیت‌ها و انتقال حقوق و تعهدات را پیش‌بینی کند.

در نهایت، پایداری اتحاد نیازمند امکان اصلاح قانون اساسی و سازگاری ساختار سیاسی با تحولات آینده است. البته اصلاحات نباید به گونه‌ای باشد که اصول بنیادین

اتحاد، مانند وحدت سیاسی، عدالت، مشارکت جمهوری‌های عضو و مبانی اسلامی آن را تضعیف کند. تجربه حقوق اساسی نشان می‌دهد که نظام‌های سیاسی پایدار، افزون بر حفظ اصول اساسی خود، از ظرفیت اصلاح و انطباق با شرایط جدید برخوردارند (Sartori, 1997, p. 16).

بنابراین، ساختار پیشنهادی اتحاد جماهیر اسلامی بر پنج پایه اساسی استوار است: دولت مرکب با شخصیت حقوقی واحد، رهبری و نهادهای عالی مشروع، قوای عمومی متوازن، نظام‌های تخصصی مشترک و مقررات انتقالی کارآمد. این ساختار تلاش می‌کند میان مبانی فقه سیاسی اسلامی، ضرورت نظم عمومی و الزامات حقوق اساسی جدید، پیوندی منطقی برقرار سازد.

۶. الگوی نهایی اتحاد جماهیر اسلامی

الگوی اتحاد جماهیر اسلامی، برآیند مباحث مربوط به مبانی فقهی، اصول نظری و مؤلفه‌های ساختاری پیش گفته است. این نوشتار درصدد ارائه الگویی برای سامان‌دهی روابط سیاسی میان جوامع اسلامی است که از یک سو وحدت و همکاری راهبردی آنان را تأمین کند و از سوی دیگر، تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی موجود میان آنها را به رسمیت بشناسد. بر این اساس، اتحاد جماهیر اسلامی نه بر مبنای حذف تکثر موجود در جهان اسلام، بلکه بر پایه تنظیم حقوقی این تکثر و تبدیل آن به یک ظرفیت سیاسی مشترک شکل می‌گیرد.

این الگو میان دو الگوی افراطی تمایز قایل می‌شود: نخست، الگوی دولت واحد متمرکز که مستلزم از میان رفتن استقلال سیاسی واحدهای اسلامی است؛ و دوم، الگوی همکاری صرف میان دولت‌ها که فاقد ساختار الزام‌آور و نهادهای مشترک مؤثر است. اتحاد جماهیر اسلامی الگویی میانه ارائه می‌کند که بر تشکیل یک دولت مرکب اسلامی با شخصیت حقوقی واحد در عرصه بین‌المللی و تقسیم صلاحیت میان نهادهای اتحادی و جماهیر عضو استوار است. چنین الگویی با منطق دولت‌های مرکب معاصر هماهنگ است؛ زیرا در این نظام‌ها، وحدت سیاسی و استقلال نسبی واحدهای

تشکیل دهنده، در قالب یک نظم حقوقی مشترک جمع می‌شوند (Wheare, 1964, p. 35; Watts, 2008, p. 84).

مبنای هنجاری این الگو، از یک سو بر آموزه‌های مشترک اسلامی مانند وحدت، تعاون، عدالت و حفظ مصالح عمومی استوار است و از سوی دیگر، از دستاوردهای حقوق عمومی جدید در زمینه تقسیم قدرت، تفکیک قوا و حکمرانی چندسطحی بهره می‌گیرد. قرآن کریم، با تأکید بر وحدت مؤمنان «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ (حجرات، ۱۰) و دعوت به همکاری در امور نیک «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ (مائده، ۲)، زمینه نظری همکاری و همگرایی میان جوامع اسلامی را فراهم می‌سازد. البته این وحدت در منطق قرآن، به معنای نفی تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی نیست، بلکه ناظر به ایجاد پیوندهای مبتنی بر ارزش‌ها و مصالح مشترک است.

بر این اساس، الگوی نهایی اتحاد جماهیر اسلامی بر چند عنصر اساسی استوار است. نخستین عنصر، وجود شخصیت حقوقی واحد اتحادی است. اتحاد در عرصه بین‌المللی به عنوان یک واحد سیاسی شناخته می‌شود و در موضوعاتی مانند دفاع مشترک، سیاست خارجی، امنیت راهبردی و برخی مسائل اقتصادی کلان، دارای صلاحیت مستقل خواهد بود. با این حال، جماهیر عضو، استقلال داخلی خود را در حوزه‌هایی که طبق قانون اساسی اتحادی به مرکز واگذار نشده است، حفظ خواهند کرد. این شیوه تقسیم صلاحیت، ویژگی اصلی نظام‌های فدرال و اتحادی موفق است که میان کارآمدی مرکز و آزادی واحدهای عضو تعادل برقرار می‌کنند (Elazar, 1995, 12).

عنصر دوم، وجود نهادهای مرکزی مشروع و کارآمد است. اتحاد جماهیر اسلامی برای تحقق اهداف خود نیازمند ساختارهای دائمی سیاسی است؛ از جمله رهبری اتحاد، شورای عالی فقه مذاهب اسلامی، قوای عمومی اتحادی و نهادهای تخصصی مشترک. رهبری اتحاد، به عنوان عالی‌ترین مقام هدایت‌کننده، وظیفه پاسداری از قانون اساسی اتحادی، حفظ وحدت سیاسی و تعیین سیاست‌های کلی را بر عهده خواهد داشت. شورای عالی فقه مذاهب اسلامی نیز با مشارکت فقهای مذاهب اسلامی، نقش مهمی در انتخاب و نظارت بر رهبری و تضمین پیوند میان مبانی اسلامی و ساختار سیاسی ایفا می‌کند.

این ساختار، از مبانی مشترک فقه سیاسی اسلامی بهره می‌گیرد. در اندیشه سیاسی اهل سنت، وجود امام یا حاکم برای حفظ نظم عمومی و اجرای مصالح جامعه ضروری دانسته شده و نهاد اهل حل و عقد به عنوان سازوکار مشارکت نخبگان در تعیین و نظارت بر حاکم مطرح شده است (الموردی، ۱۴۰۶ق، ص ۶). در اندیشه امامیه نیز، صلاحیت علمی، عدالت و توانایی اداره جامعه از شرایط اساسی تصدی مقام ولایت دانسته شده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷). اتحاد جماهیر اسلامی تلاش می‌کند از نقطه مشترک این دیدگاه‌ها، یعنی ضرورت وجود رهبری صالح و مسئول، بهره گیرد.

عنصر سوم، تقسیم متوازن قدرت میان نهادهای اتحادی و جماهیر عضو است. در این الگو، اصل عدم تمرکز سیاسی پذیرفته می‌شود؛ اما این عدم تمرکز به معنای ضعف حکومت مرکزی یا تبدیل اتحاد به یک پیمان سست میان دولت‌ها نیست. بلکه هدف، ایجاد ساختاری است که در آن امور مشترک در سطح اتحاد و امور داخلی در سطح جماهیر عضو اداره شود. چنین الگویی ضمن حفظ وحدت سیاسی، امکان مشارکت واقعی واحدهای عضو را فراهم می‌کند.

عنصر چهارم، مشارکت سیاسی و مذهبی در ساختار قدرت است. یکی از چالش‌های مهم در طرح‌های وحدت اسلامی، مسئله تنوع مذاهب و نگرانی از غلبه یک قرائت خاص بر دیگران است. اتحاد جماهیر اسلامی با پیش‌بینی نهادهایی مانند شورای عالی فقه مذاهب اسلامی و ساختار نمایندگی دوگانه در قوه مقننه، تلاش می‌کند مشارکت مذاهب و جماهیر مختلف را تضمین کند. این امر موجب افزایش مشروعیت سیاسی اتحاد و کاهش زمینه‌های تعارض داخلی خواهد شد.

در نهایت، اتحاد جماهیر اسلامی را می‌توان الگویی دانست که در نقطه اتصال سه حوزه قرار می‌گیرد: فقه سیاسی اسلامی، عقلانیت حکمرانی و حقوق اساسی معاصر. این الگو نه بازگشت به الگوهای تاریخی خلافت است و نه تقلید کامل از نظام‌های فدرال موجود؛ بلکه تلاشی برای ارائه مدلی جدید است که بتواند ارزش‌های اسلامی را در قالب یک ساختار سیاسی معاصر بازنمایی کند.

بر این اساس، تعریف نهایی چنین خواهد بود: اتحاد جماهیر اسلامی، نظام سیاسی

مرکبی است متشکل از جماهیر اسلامی عضو که با حفظ استقلال داخلی خود، بخشی از صلاحیت‌های حاکمیتی را برای تحقق اهداف مشترک سیاسی، اقتصادی، امنیتی و بین‌المللی به نهادهای اتحادی واگذار می‌کنند و در چارچوب قانون اساسی واحد، با بهره‌گیری از مبانی اسلامی و اصول حقوق عمومی نوین اداره می‌شوند.

منابع

* قرآن کریم

- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). المقدمة. بیروت: دارالقلم.
- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴م). التحرير والتنوير. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۴۱۱ق). السيرة النبوية. بیروت: دارالجيل.
- اسدآبادی، سيدجمال الدين. (۱۳۶۸). مقالات و نامه های سيدجمال الدين اسدآبادی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۸۶). بازسازی اندیشه دينی در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- الترمذی، محمد بن عيسى. (۱۴۰۳ق). الجامع الصحيح (سنن الترمذی). بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- رشید رضا، محمد. (۱۳۷۳ق). تفسير المنار. بیروت: دارالمعرفة.
- رشید رضا، محمد. (۱۴۱۰ق). الخلافة أو الإمامة العظمی. بیروت: دار الكتب العلمية.
- الشاطبي، ابراهيم بن موسى. (۱۴۱۷ق). الموافقات. الخبر: دارابن عفان.
- الطباطبائی، سيدمحمد حسين. (۱۴۱۷ق). الميزان فی تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- الطبري، محمد بن جرير. (۱۴۱۲ق). جامع البيان عن تأويل آي القرآن. بیروت: دارالكتب العلمية.
- الطوسي، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه. قم: ستاره.
- عميد زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۹). فقه سياسي. تهران: اميرکبير.
- عبد، محمد. (۱۴۱۴ق). الأعمال الكاملة للإمام محمد عبده. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

- الفخر الرازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- القرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۷ق). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالکتب المصریة.
- الکلبی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- الموردی، علی بن محمد. (۱۴۰۶ق). الأحكام السلطانية والولايات الدينية. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مودودی، ابوالاعلیٰ. (۱۳۸۶). خلافت و ملوکیت. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مسلم، بن حجاج نیشابوری. (۱۴۲۲ق). صحیح مسلم. ریاض: دارطبیة.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۱ق). الحکومة الإسلامية (ولایه فقیه). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- النجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- النراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۰۸ق). عوائد الأيام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۹۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان.
- Anderson, G. (2008). Federalism: An Introduction. Oxford: Oxford University Press.
- Burgess, M. (2006). comparative Federalism: Theory and Practice. London: Routledge.
- Elazar, D. J. (1995). Idea and Practice of Federalism. Ottawa: Institute of Intergovernmental Relations.
- Elazar, D. J. (1995). Federalism and the Way to Peace. Kingston: Institute of Intergovernmental Relations .
- Kelsen, H. (1945). General Theory of Law and State. Cambridge: Harvard University Press.
- Montesquieu. (1989). The Spirit of Laws. Cambridge: Cambridge University Press.

- Riker, W. H. (1964). Federalism: Origin, Operation, Significance. Boston: Little, Brown.
- Sartori, G. (1997). comparative Constitutional Engineering. New York: New York University Press.
- Watts, R. L. (2008). comparing Federal Systems. Montreal: McGill-Queen's University Press.
- Wheare, K. C. (1964). Federal Government. London: Oxford University Press .